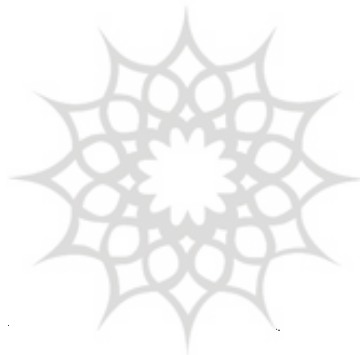




جامعیت، پانخ‌کویی و وحدت‌آفرینی در دعوت نبوی

علی اکبر نوایی



پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
چکیده

اندیشه‌ی اسلامی، طرح جامع کمال انسانی است. جامعیت و فراگیری در اسلام، امری ذاتی و اقتضای تکامل تدریجی دین است که در آخرین حلقه‌ی تکاملی دین قرار دارد و بدین سبب عنصر خاتمیت، ویژگی ممتاز شریعت اسلامی است. خاتمیت و قرار گرفتن دین اسلام در آخرین سلسله‌ی تکاملی، اقتضای پاسخ‌گویی جامع به همه‌ی نیازهای انسانی را دارد. بشر هم، به حکم فطرت، همواره به دین احساس نیاز نموده و این نیاز در درون جان انسان نهفته است. انسان‌ها در گرایش به دین وحدت دارند و دین هم مرامنامه‌ی عملیاتی وحدت انسان‌ها در آیینی واحد و مسیری یگانه است.

دین خاتم باید در تمام عرصه‌ها و ساحت‌های وجود انسانی دخالت نموده باشد تا بتواند انسانی را که در عالم صغیر است به سوی همه‌ی فضیلت‌های نهفته در جانش راهبری نماید. به همین جهت دین، تیان همه‌ی امور است و در همه‌ی شؤون با نقشه‌های عقلانی و کامل مداخله نموده است. لذا در قلمروهای معنوی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی، اخلاقی، فکری و معرفتی و سایر قلمروهای دیگر مداخله نموده است و فلسفه‌ی آن، بر کشیدن انسان است. در همین راستا ره‌آورد‌هایی تاریخی، به عنوان شاهد و نمونه ذکر گردیده است. در اسلام، قوانینی جاودانه وجود دارد که خاصیت تحرک و پویایی را به اندیشه‌ی اسلامی می‌دهد.

خصیلت جامعیت اسلام، اقتضا دارد که به همه‌ی نیازهای حقیقی انسان در قلمروهای یاد شده پاسخ بدهد. اسلام، در حکم «کاتالوگ» و نظام‌نامه‌ی زیست انسانی است؛ سیستمی است پویا، مترقی، پاسخ‌گو و رهایی‌بخش. راز پاسخ‌گویی اسلام را باید در انطباقش با فطرت و نیازهای اصیل آدمی و ابتیایش بر عقلانیت و خیر و فضیلت و حقیقت محوری و الزامات باطنی از ناحیه‌ی مکلفان دانست، که همین جنبه‌ها، راز جاودانگی شریعت اسلامی هم هستند.

اسلام، با همین خصیلت‌ها، آیین وحدت انسان‌هاست. اسلام، اختلاف ادیان را رد نموده و عملیاتی شدن آن در سطح امت اسلامی را آرمانی الهی می‌داند و آن را رمزی بزرگ بر موفقیت‌های مسلمین می‌شمارد.

واژگان کلیدی: اسلام، جامعیت، وحدت، پاسخ‌گویی، فضیلت، عقلانیت، فطرت.

درآمدی بر موضوع

طرح اندیشه‌ی اسلامی با زبان و عامل وحی، در اندامی کامل، فراگیر و جامع،

فرضیه‌ی کمال جامع انسانی است. کمال درونی، جامعیت و فراگیری در گهر دیانت اسلامی، امری ذاتی، نفسی و اقتضای تکامل تدریجی ادیان است. این مهم، اقتضای خاتمیت اندیشه‌ی اسلامی است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، به عنوان ختم دهنده‌ی سلسله‌ی نبوت‌ها، شریعتی ناظر بر همه‌ی ابعاد وجودی انسان تا پایانه‌ی زیست انسانی در گستره‌ی خاک را به بشریت اهدا فرموده و متی سترگ بر جوامع بشری نهاده است.

خاتمیت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و خاتمیت شریعت اسلامی بر دو پیام مهم پای می‌فشارد.

(۱) دین، همواره مورد نیاز بشر است و در سلسله‌ی تکاملی ادیان، شریعت اسلامی، کامل‌ترین و تکامل‌بخش‌ترین آنهاست.

(۲) عنصر خاتمیت، ذاتاً اقتضای جامعیت دارد، زیرا از طرفی بشر همواره نیازمند به دین است و بدون دین نمی‌تواند زندگی کند و از طرفی هم بشریت به طور لاینقطع در مسیر تکامل به پیش می‌رود. عمق دانش‌ها، گستره‌ی سطوح دانشی، تجدید نیازها، ظهور نیازهای جدید و... از مختصات علمی و روحی انسان است. از این روی باید دین خاتم، با این تکامل‌ها، اعتلاها و پیشرفت‌ها همسویی نماید. این است که نیاز به شریعتی جامع، کامل و فراگیر در بشریت تکامل یافته‌ی امروز قطعی و اجتناب‌ناپذیر است.

اقتضای این گرایش و اقتضای خاتمیت شریعت و اقتضای نیاز دائمی به دیانت، آن است که شریعت خاتم، جامع، کامل و فراگیر باشد.

از جهتی که عنصر دین به همه‌ی بشریت نظارت دارد، اقتضای وحدت انسان‌ها در اهداف، گرایش‌ها، آرمان‌ها امری بدیهی است. بنابر این شریعت اسلامی، سرشتی خاص دارد که به دلیل عدم نیاز به شریعتی دیگر، چه شرایع آیینی و چه شرایع فرضی آینده، سرشتی وحدت آفرین است و انسان‌ها را در وحدتی ایدئولوژیکی، آرمانی و مقدس قرار می‌دهد؛ وحدت را رمز پیروزی و تکامل دانسته، از گرایش به ادیان و ایدئولوژی‌های گمراه‌گر بر حذر می‌دارد، و

البته وعده‌ی خداوند است که: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه، ۳۳)؛ اوست خدایی که رسولش را با عامل هدایت و دین حق بر بشریت فرستاده تا در فرجام کار، او را بر همه ادیان غلبه و پیروزی عطا کند.

با این رویکرد، تصویری کوتاه از جامعیت و کمال و وحدت آفرینی شریعت اسلامی ترسیم می‌شود.

در عنوان نوشتار، سه خصلت از اسلام را اشاره نموده‌ایم که عبارتند از:

- ۱) جامعیت و کمال ذاتی اسلام؛
- ۲) پاسخ‌گویی به همه‌ی نیازهای بشری؛
- ۳) وحدت آفرینی معطوف به معنا.

جامعیت و کمال ذاتی اسلام

امر الهی و شریعت خاتم، طریق رستگاری انسان برای همه‌ی زمان‌ها و مکان‌هاست و برای این که تکامل بخش باشد، باید تمامی ابعاد وجود او را که در عرفان ارزنده‌ی اسلامی، عالم صغیرش می‌خوانند فرا بگیرد. این کلیت، اقتضا دارد که همه‌ی فضایل در او تحقق داشته باشد. همین فضایل هستند که سهیم شدن انسان در این حقیقت را نشان می‌دهند، زیرا در نتیجه‌ی وجود همه‌ی فضایل در دینی الهی و قدسی، که برای بشریت بدون قید زمانی و مکانی خاص آمده است، انسان‌ها، تدریجاً ضرورت‌گرایش به این ام‌الفضائل را احساس خواهند کرد. این مسأله‌ی است که در اسلام، به طور ذاتی و طبیعی، قرار داده شده است. اسلام جامع همه‌ی شرایع و قوانینی است که مورد نیاز بشر بوده و در ادیان سابق از آنها بحثی به میان نیامده است.

جمله‌ای از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده که آن حضرت فرموده است: اعطیت جوامع الکلم (مجلسی، ۱۴۰۲ هـ، ۲۲۹)؛ سخنان جامع به من عطا گردیده است.

اندیشه‌ی اسلامی، به همه‌ی ابعاد وجودی انسان نظر افکنده و مانند برخی از

نظام‌های دیگر نیست که یا به بعد معنوی پرداخته‌اند و یا به بعد مادی؛ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بَشْرًا لِّلْمُسْلِمِينَ (نحل، ۸۹)؛ این کتاب را که روشن‌گر هر چیزی است و برای مسلمانان عامل رحمت و بشارت است، بر تو نازل کردیم.

اسلام در نگاه امامان دین علیهم‌السلام، طرحی عام، شامل، جامع و همه سونگر است که در بیانات آن حضرات علیهم‌السلام، کاملاً متجلی است. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: ان الله تبارك و تعالی انزل فی القرآن تبیان كل شیء حتی والله ما ترك الله شیئاً تحتاج الیه العباد (کلینی، ۱۴۲۰ هـ، ۵۹)؛ خداوند در قرآن هر چه را که بندگان احتیاج دارند نازل فرموده حتی به خدا سوگند هر چه که مردم بخواهند در آن هست.

اسلام، در نگاه امام خمینی رحمته‌الله، دینی کامل و جامع است؛ دینی است که برای برپایی قسط و عدالت نازل شده و در بردارنده‌ی همه‌ی امور اجتماعی، سیاسی و... می‌باشد.

مکتبی است که برخلاف مکتب‌های غیر توحیدی، در تمام شؤون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی، دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته، ولو بسیار ناچیز، که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار نکرده است (خمینی، ۱۳۶۸، ۴۰۲).

استاد شهید مطهری رحمته‌الله، در این زمینه می‌نگارند:

اسلام، طرحی است کلی و جامع و همه جانبه و معتدل و متعادل و حاوی همه‌ی طرح‌های جزئی و کارآمد در همه‌ی موارد (مطهری، ۱۳۶۴، ۱۱۶۴).

لازمه‌ای از جامعیت اسلام

از جمله لوازم جامعیت اسلام، ورود اندیشه‌ی اسلامی در قلمروهای مختلف مورد نیاز انسان، جامعه و حکومت است؛ قلمروهای ضد اخلاقی دین اسلام،

همه‌ی ابعاد روحی، مادی و معنوی وجود انسانی است. جامعیت اسلام، اندیشه‌ی اسلامی را به صورت نظام‌نامه و درس‌نامه‌ی بلندی درآورده است که عبارت است از ورود دین به قلمروهای مختلف حیات انسانی که به صورت ذیل می‌باشد.

۱) قلمرو معنوی، در گرایش‌های عالی به عالم الوهیت، عشق، پرستش، جذب و انجذاب، دعا و...؛

۲) قلمرو سیاسی و حکومتی، که فرمان به تشکیل حکومت و دولت داده و مبارزه با ظلم، زشتی و بی‌عدالتی را فرمان می‌دهد.

۳) قلمرو اقتصادی، که فرمان‌هایی برای تنظیم جامعه‌ای سالم، اقتصادی شکوفا و به دور از ظلم و تجاوز و غصب و تضییع حقوق دیگران را شامل می‌شود و مبتنی بر ارزش‌ها و کرامت‌های عالی انسانی است.

۴) قلمرو حقوقی، که به تنظیم مجموعه‌ای از قوانین و مقرراتی می‌پردازد که به منظور ایجاد عدل و امنیت و تحقق نظم و رشد مادی و معنوی جامعه سامان دهی شده است. (این قواعد، از ارزش‌های پایه و ثابت و مسلم و جاودانه‌اند که نباید دست تعدی و تجاوز به سوی آنها دراز گردد).

۵) قلمرو اخلاقی، که به توصیه و تنظیم قواعدی اخلاقی می‌پردازد که باید‌ها و نباید‌های فردی و اجتماعی آن را بیان می‌دارد و نهایتاً به ترکیه‌ی بشر و تصفیه‌ی روان وی منجر می‌گردد.

۶) قلمرو علمی، فکری، معرفتی و...؛ در این قلمرو، اندیشه‌ی اسلام، علم را در اولویت همه‌ی مسائل قرار داده و با نگاهی فرازمند، بعد علمی بشر را با توجه به زمینه‌ها و جان‌مایه‌هایی که دارد و ادار به تکاپو و فعالیت می‌نماید.

۷) سایر قلمروها؛ آنچه که نباید از آن غفلت شود آن است که هر جنبه‌ای که در انسان وجود دارد، دیانت و شریعت اسلامی، آن جنبه را به شکوفایی و فعلیت می‌رساند و در آن جنبه ورود یافته است.

دعوی دین اصلاح جامعه است و فلسفه‌ی وجودی دین، کمال روحی و



جسمی انسان است و سعادت دنیوی و اخروی بشر را تأمین می‌نماید و جامعه‌ی دینی، یعنی جامعه‌ای که هم تربیت مادی دارد و هم تربیت معنوی (طباطبایی، ۱۳۶۸، ۱۳۸).

ره آورده‌های تاریخی جامعیت اسلام

با خصلت جامعیت و نیز سماحتی که در جوهر اندیشه‌ی اسلامی وجود دارد، اندیشه‌ی اسلامی انتشار دعوت و آموزه‌های خویش را بر پایه‌ی زور و شمشیر قرار نداده است، بلکه همواره تأکید دارد که پیامبر ﷺ و پیروان اندیشه‌ی اسلامی، این اندیشه را با دعوت مبتنی بر حکمت و موعظه‌ی حسنه انتشار دهند و آن را عالم‌گیر نمایند. ما نتیجه‌ی دعوت آمیخته با حکمت و برهان و موعظه و رفق و گذشت اسلامی را در انتشار سریع اسلام به آفاق عالم مشاهده می‌کنیم. در قرآن مجید، تأکید گردیده است که نباید احدی را، در گرایش به دین، اجبار نمود؛ *لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ* (بقره، ۲۵۶)؛ اکراه و اجباری در گرایش به دین وجود ندارد، راه رشد و تعالی از گمراهی نمودار و واضح است.

همچنین در قرآن مجید، به پیامبر اعظم ﷺ سفارش می‌فرماید که: *ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ* (نحل، ۱۲۵)؛ به سوی خدایت با حکمت و موعظه نیکو دعوت نما.

و نیز می‌فرماید: *قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي* (یوسف، ۱۰۸)؛ بگو این است راه من که شما را به آن با بصیرت می‌خوانم و دعوت می‌کنم شما و خودم را به آن.

با چنین جان‌مایه‌ای که اسلام دارد، مشاهده می‌کنیم که در گذر تاریخی، اسلام در هر سرزمینی که وارد شده، نسل‌های انسانی را به خود مجذوب نموده است. اسلام، مسیر خود را با دعوت آمیخته با حکمت و برهان گشوده، نه با زور و شمشیر و نبرد و تحمیل عقیده.

۱) در آغاز رسالت، پیامبر اکرم ﷺ هیچ‌گونه قدرت ظاهری ندارد، اما در عین

حال انسان‌های ستم‌دیده و نیز بسیاری از بزرگان و شخصیت‌های مطرح در مکه، مانند خدیجه، ابوبکر، عثمان، سعد بن ابی وقاص، طلحه، زبیر، عمر بن خطاب، حمزه بن عبدالمطلب و... به آن حضرت ایمان می‌آوردند. آیا می‌توان اذعان نمود که این افراد و شخصیت‌های مطرح در مکه با زور و اکراه، به اسلام گرایش یافته‌اند؟ یا این که سماحت، جامعیت، رفق و جذبه‌ی باطنی اسلام و پیامبر اعظم ﷺ باعث ایمان آنها شده است؟

۲) در حالی که مکه به شدت با پیامبر ﷺ به مخالفت برخاسته، در یثرب قضایای دیگری در حال وقوع است. آنها ندای اسلام را در عقبه شنیدند و سپس مصعب بن عمیر، اندیشه‌ی جامع، و پرجاذبه‌ی اسلام را به گوش آنها رساند و آنها از صمیم قلب، و با ایمان عمیق، به اسلام گرایش یافتند. آیا می‌توانیم در این جا هم بگوییم که اهل یثرب، با زور به اسلام گرایش یافته‌اند؟

۳) در ماجرای جنگ‌های صلیبی که در دوران ضعف خلافت عباسی و خلافت فاطمی، به دنیای اسلام حمله ور شدند، جامعیت و سماحت اسلامی، جمعیتی فراوان از آنها را به خود جذب نمود و آنها با مشاهده‌ی جامعیت و عظمت اسلام، به این دین الهی گرایش یافتند.

توماس آرنولد در این باره چنین می‌گوید:

دعوت محمد ﷺ، بسیاری از صلیبی‌ها را به خود مجذوب ساخت و این مسأله در توده‌ی مردم مسیحی رخ نداد، بلکه بسیاری از رهبران مسیحی و پیش‌قراولان جنگ‌های صلیبی به اسلام محمد ﷺ ایمان آوردند (توماس، ۱۸۷۸ م، ۱۰۷).

در جایی دیگر توماس آرنولد می‌نگارد:

بر شش تن از امیران صلیبی، شیطان مسلط شد و در شب جنگ بزرگ «حطین»، آنها مسلمان شدند و به صفوف دشمنان صلیب (یعنی مسلمانان) پیوستند، بدون این که بر آنها قهر و غلبه‌ای از ناحیه‌ی مسلمانان باشد (همان، ۱۰۸).

در مورد دیگری توماس آرنولد توضیح می‌دهد که:

اخلاق صلاح‌الدین ایوبی، قهرمانان ما را به زانو در آورد و آنها را به تسلیم

در برابر اسلام واداشت (همان، ۱۰۸).

این است اعتراف آرنولد بر جذبه‌ی درونی و جامعیت اسلام که قلب‌ها را تسخیر خود کرده و هرگز قدرت شمشیر چنین کاری نکرده است.

(۴) در قرن نهم هجری، مغول‌ها به عالم اسلام تهاجم نمودند و بسیاری از شهرها و مظاهر عظمت اسلامی را در هم شکستند، اما پس از مدتی، در مقابل سماحت و جامعیت اندیشه‌ی اسلامی خضوع کرده و مسلمانی اختیار کردند.

در قرن نهم هجری، مغول به عالم اسلامی هجوم برد و هجوم آنها وحشیانه و قساوت مندانه بود؛ خون‌هایی ریختند که نهرهای خون جاری شد، تمدن اسلامی را درهم کوبیدند، ساختمان‌ها و مساجد را در هم شکستند، کتابخانه‌ها را سوزاندند، عالمان را کشتند، به خلیفه دست یافته او را به قتل رساندند و دولت عباسی را منقرض کردند. در سال ۶۵۶ هـ آنها پیروز گردیدند و تمام نیروهای مسلمین را در هم شکستند، اما دیری نباید که به سرعت جذب اسلام شدند و این فاتحان جدید، مسلمانی برگزیدند؛ اسلامی را که می‌خواستند نابود کنند (شلی، ۱۹۷۳ م، ۱۹۲).

آیا ورود آنها به اسلام نتیجه‌ی شمشیر بوده یا نتیجه‌ی جامعیت و سماحت

جوهری دیانت اسلامی؟

این واقعیات تاریخی می‌نمایاند که اسلام با چهره‌ی جامع و سماحت ذاتی که دارد، باعث شده که گروه‌ها و فرقه‌ها و پیروان ادیان دیگر، به آن گرایش یابند، زیرا طرفداران ادیان دیگر وقتی ماهیت دین خود را با اسلام مقایسه می‌کردند، جامعیت درونی اسلام سبب می‌شد که قضاوتی عقلانی کنند و اسلام را به عنوان جامع‌ترین مسلک برگزینند.

با چنین درون‌مایه‌ای است که شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در آغاز رسالت، هرگز بر جنبه‌های غیر عقلانی برای گرایش به اسلام تکیه نکرده است.

پیامبر اکرم ﷺ به قدری روانشناس است و به قدری متوجه راه و رسم انسان هاست که حدی بر آن متصور نیست. متد انسان اداره کردن را می‌داند. معاذین جبل را برای تبلیغ، هدایت و رهبری و راهنمایی به یمن فرستاد؛ چند جمله‌ای دارد که برای همه‌ی ما دستورالعمل است. می‌فرماید: یسر و لاتعسر، بشر و لا تنفر و صل بهم صلوة اضعفهم یعنی تو که اکنون به منظور تبلیغ اسلام و دعوت مردم به اسلام و ترغیب و تشویق آنها به سوی اسلام به سراغ مردم می‌روی، بر آنها آسان بگیر، سخت نگیر، با سخت گیری نمی‌توان کسی را رهبری کرد. دیگر این که به مردم بشارت بده ... نویدهای اسلام را برای مردم عرضه کن ... از راه تخویف و ایجاد هراس وارد مشو (مطهری، بی‌تا، ۱۱۶).

قوانین محوری و جاودانه‌ی اسلام

قوانین محوری، قوانینی هستند که همواره بشریت به آنها نیازمند است و قوانین مرحله‌ای، جنبه‌ی مقطعی و محدود زمانی دارند، و برای یک مرحله‌ی خاص تاریخی می‌باشند.

قوانین محوری ثابت می‌مانند و در حالی که ثابتند در مسیر تکامل انسانی با تغییراتی که به وجود می‌آید هم‌گامند.

زندگی بشر، یک جنبه‌های ثابت کلی دارد که حکم مدار حرکت را دارد و یک جنبه‌های متغیر که حکم مراحل حرکت را دارد، همان طور که هر ستاره‌ای هم متحرک است و هم ثابت، «متحرک است»، یعنی در دو لحظه در یک نقطه نیست و «ثابت است» یعنی مدارش (مسیرش) ثابت است، از مدار خویش یک لحظه هم تخلف نمی‌کند و در مدار خودش حرکت می‌کند، آن شرایطی که مدار را در زندگی بشر تعیین می‌کند، یعنی مسیر حرکت را تعیین می‌کند باید ثابت بماند، اما اگر شرایطی است مربوط به مرحله‌ی زندگی، باید تغییر کند (مطهری، ۱۳۷۰، ۱۱۴).

در اسلام، سلسله‌ای از قوانین هستند که جنبه‌ی مقطعی و مرحله‌ای دارند که زیر چتر همان قوانین محوری هستند، و هر دو از جامعیت و فراگیری به هم‌هی حوزه‌های روابط فردی و اجتماعی برخوردارند.

البته رمز ثبات قوانین محوری اسلام را باید در این نکته جستجو کرد که قوانین اسلامی، مطابق با سرشت و طبع بشرند. دین اسلام، قوانینی را عرضه کرده است که جزء نهاد و سرشت بشر است؛ هم از لحاظ تأمین حوائج و خواسته‌های بشری، یعنی در درون بشر به صورت یک خواسته است، و هم از لحاظ برآوردن انتظارات بشر در حدی است که منحصر به فرد است و هیچ چیز دیگری جایگزین آن نخواهد بود.

بدین جهت، دین اسلام، دینی جاودانه است و هیچ عاملی در گذر تاریخ نخواهد توانست بر آموزه‌های این دین خدشه‌ای وارد نماید.

آن دینی که برای همیشه باید در اجتماع بشر باقی بماند، و آن صلاحیت را دارد که باقی بماند، دین اسلام است و یگانه کتابی که در دنیا صلاحیت دارد که برای همیشه در میان افراد بشر زنده بماند، نمیرد و منسوخ نشود و همیشه تر و تازه باقی بماند، قرآن است؛ **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ** (حجر، ۹)؛ [ما ذکر (مایه پند و عبرت شدن) را نازل نمودیم و آن را خود حفظ می‌نماییم] (مطهری، ۱۳۶۴، ۹۰).

تسا قیامت باقیش داریم ما / تو مترس از نسخ دین ای مصطفی

اسلام، شریعتی پاسخ‌گو

یک سیستم فکری و مجموعه‌ی اعتقادی پاسخ‌گو، مجموعه‌ای است که بتواند تمام آموزه‌ها، باورها و تعالیم خودش را در ساحت انسانی و در قلمروهای مختلف مادی، معنوی، معرفتی، علمی، سیاسی و حقوقی برآورد. به عبارت دیگر، سیستم فکری و اعتقادی پاسخ‌گو، سیستمی است که بتواند در ساحت انسانی، همه‌ی ابعاد وجودی انسان را برآورد.

تفکر اسلامی، قوانین زیست انسانی را در قلمروهای مختلفی بیان نموده و در حکم یک نظام نامهی زیست برای انسان است. اسلام، این سیستم و مجموعه‌ی فکری پویا، مترقی، و مبتنی بر فطرت ناب انسانی، قادر است در همه‌ی دوره‌های تاریخی و در سرتاسر گستره‌ی زمین، آلام و دردهای جامعه را در قلمروها و ساحت‌های گونه‌گون انسانی درمان نماید و راه‌های تکامل و بهزیستی و سعادت را نشان دهد و آنها را عملی نماید.

علی علیه السلام به این حقیقت متعال، اشاره‌ای دقیق و گویا دارد:

سپاس خدای را که اسلام را فرستاد و تشریح نمود و آن را آسان نمود، برای کسانی که بخواهند در این شریعه وارد شوند، ارکانش را استوار ساخت و او را وادی امنی قرار داد برای کسانی که او را دریابند و مایه‌ی آرامش داخل شوندگان ساخت و برهانی روشن برای سخن‌گویان و شاهد صدقی است برای کسانی که به وسیله‌ی آن بخواهند استدلال نمایند و او را نوری قرار داد برای کسانی که در پرتوش بخواهند نوری فراگیرند و مایه‌ی فهمی ساختن برای اندیشمندان و نشانه‌ی روشنی ساخت برای اندیشه پویان و نوری قراردادش برای کسانی که عزم راه دارند، و عبرتی است برای پندآموزان و نجاتی برای راستگویان، و پشتوانه‌ی محکمی است برای متوکلان و راحتی است برای کسانی که امور خود را به او وانهند، بهشت صابران است، پس اسلام روشن‌ترین و هموارترین راه است و واضح‌ترین پشتیبان و راز است، علم‌های هدایت آن بر همه چیز برتر است، کانون جود و رحمت است، فروزنده چراغی است و باکرامت و سیله‌ای و بلند مرتبه آیینی است (صبحی صالح، ۱۹۸۳ م، ۱۵۳).

چرا اسلام دینی پاسخ‌گو است؟

اسلام، پیامی است بی‌واسطه از خدای متعال و مجموعه‌ای است منطبق بر نوامیس اصلی آفرینش و حیات و گوهر تکامل هیچ شریعتی با آن قابل قیاس نمی‌باشد،

زیرا که شرایع پیشین مقطعی، مرحله‌ای و قومی بوده‌اند، اما شریعت اسلامی، جهانی، ابدی و عام و انسانی است و خطاب آن مرز زمانی و مکانی و حدود خاصی ندارد و از طرف دیگر، پایدارترین، ثابت‌ترین و کارآمدترین مجموعه‌ی سازگار با جنبه‌های وجود آدمی است و ماندنی‌ترین منشور آفرینش است؛ با ژرفنای فطرت آدمی عجین است، آموزه‌هایش بر دل می‌نشیند و قلوب انسان‌ها را مسخر فرمان خود می‌نماید. در طول تاریخ اسلام، چه بسیار انسان‌هایی که برای پاس داشت ارزش‌های متعالی آن جان خود را نثار کردند.

چه بسیار تعالی‌ها و تکامل‌ها که عملاً در پرتو آموزه‌های حیات‌بخش اسلامی حاصل شده است. جامعه‌های نمونه در عصر رسالت و در ادوار تاریخ بشر، پیش‌گامی در عرصه‌های تکامل علمی، اخلاقی و فرهنگی ره آورد سترگ تاریخ اسلام است. این جستارها نشان می‌دهد که پاسخ‌گویی در جوهره و ذات قوانین اسلامی قرار دارد، آموزه‌هایش شفاف‌بخش دردها و مشکلات و آلام بشری بوده و هست.

اسلام در حقیقت، به میزان وسیعی انعطاف و قابلیت انطباق دارد و می‌تواند در همه جا حیات داشته باشد و پیرو پیدا بکند. البته این قابلیت انطباق، هرگز بدین معنا نیست که اسلام با دنیای حاضر و خطاهایی که در بردارد، سازش و آشتی بکند. اسلام از جانب خداست و بنابر این، این جهان است که باید خود را با این حقیقت منطبق بکند (نصر، ۱۳۸۰، ۸۴).

بنابر این، پاسخ‌گویی در سرشت تعالیم اسلامی نهفته است.

اسلام، حامل پیامی است از ابدیت، خطاب به آنچه که در انسان جاودانه و ابدی است، و به همین سبب برای خود هیچ‌گونه محدودیتی در زمان و مکان نمی‌شناسد و علاوه بر این، بنابر مشیت الهی، از چنان خصوصیتی برخوردار است که بشر را قادر می‌سازد تا در هر شرایط و دنیایی که قرار گرفته باشد، بتواند از اسلام پیروی کند و از تعالیم آن بهره‌مند شود (نصر، ۱۳۸۰،

(۸۵).

پاسخ‌گویی اسلام به نیازهای بشر را باید مربوط به چند اصل نهادی در ساختار

اندیشه اسلامی دانست:

- (۱) اصل انطباق با فطرت آدمی؛
- (۲) اصل انطباق با نیازهای اصیل آدمی؛
- (۳) انطباق بر عقلانیت؛
- (۴) ابتدای بر خیر و فضیلت؛
- (۵) حق گرایی و حقیقت محوری؛
- (۶) ابتدا بر الزامات باطنی از ناحیهی مکلفان.

اسلام، آیین وحدت

(۱) تعالیم اسلامی با شاکله‌ای الهی و انسانی، بر وحدت ابتدا دارند و به وحدت فرامی‌خوانند. یعنی اساس تعالیم اسلام بر وحدت نوعی جامعه‌ها و انسان‌هاست. اسلام، گوهر و سرشت آدمیان را یکی دانسته تعالیم خود را با این سرشت منطبق کرده است. لذا هنگامی که می‌خواهد از دین سخن بگوید، هرگز واژه‌ی دین را به صورت جمع نیاورده و با کلمه‌ی ادیان، آن را بیان نمی‌کند؛ شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ (شوری، ۱۳)؛ برای شما از دین، همان را تشریح کرد که قبلاً به نوح توصیه شده بود، به علاوه، آنچه که بر تو ای پیامبر وحی کردیم، و آنچه به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه شد که دین را به پا دارید و در آن پراکنده نشوید.

(۲) با توجه به شاکله‌ی وحدت‌گرای دین، شریعت اسلامی، اختلاف ادیان را رد کرده و ماهیت همه‌ی ادیان را واحد و یگانه می‌داند.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ (آل عمران، ۶۴)؛ بگو ای اهل کتاب، بشنابید به سخنی یگانه که بین ما و شماست، به این که جز خدا را نپرستیم و برایش چیزی را شریک نسازیم و بعضی از ما بعضی دیگر را ارباب خویش قرار ندهند، مگر خدا را.

(۳) وحدت اسلامی، آرمانی بلند است و در واقع نعمتی است که منشأ خیر و

نتیجه

اسلام، سیستمی جامع و نظریه‌ای فراگیر و همه‌جانبه و نقشه‌ای نهایی برای بشریت است. شریعت خاتم، به اقتضای خاتمیتش، باید دارای کمال نفسانی و جوهری و ذاتی باشد و چنین است که دین اسلام تبیان همه‌ی امور اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، حقوقی، معنوی و... می‌باشد و قوانین محوری اسلام، خاصیت تحرک، پویایی و عظمت به آن داده است و با همین رویکرد است که شریعت اسلامی، به همه‌ی قلمروهای یاد شده پاسخ می‌دهد و همه‌ی نیازهای آدمی را برمی‌آورد. از این رو، انسان‌ها را بر محور خویش به وحدت فرامی‌خواند و در مسیر آرمان خویش، وحدت کلان بشریت را خواستار است.

منابع و مأخذ

- ۱) قرآن کریم.
- ۲) امام خمینی (۱۳۶۸)، صحیفه نور، ج ۱۲، مرکز نشر آثار.
- ۳) توماس، آرنولد (۱۸۷۸ م)، فراخوانی‌های اسلام، بی‌جا.
- ۴) شبلی (۱۹۷۳ م)، مقارنه‌ی الادیان، مکتبه نهضة المصریة.
- ۵) الامام علی (۱۹۸۳ م)، نهج البلاغه، ترجمه‌ی صبحی صالح، دارالعلم بیروت.
- ۶) طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۸)، المیزان، ج ۱۲، امیرکبیر.
- ۷) کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۰ هـ)، اصول کافی، ج ۳، دارالعلم بیروت.
- ۸) مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۲ هـ)، بحارالانوار، ج ۱۵، مؤسسه الوفاء بیروت.
- ۹) مطهری، مرتضی (۱۳۶۴)، اسلام و مقتضیات زمان، انتشارات صدرا.
- ۱۰) نصر، سید حسین (۱۳۸۰)، سخنرانی در دانشگاه تهران، ترجمه‌ی حداد عادل.